

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون خداوند ابراهیم خلیل را آفرید، چشم دل او را گشود، پس ابراهیم به گوشه عرش نگاه کرد و نوری در آن جا دید. عرض کرد: الهی و سیدی، این نور چیست؟ فرمود: ای ابراهیم، این برگزیده من محمد است. عرض کرد: الهی و سیدی، در کنار او نور دیگری می بینم! فرمود: ای ابراهیم، این علی است، یاری دهنده دین من. عرض کرد: الهی و سیدی، نور سومی پشت سر آن دو می بینم! فرمود: ای ابراهیم، این فاطمه است که پشت سر پدر و شوهرش قرار دارد و آتش را از دوست دارانش برگرفته است. عرض کرد: الهی و سیدی! دو نور دیگر پشت سر آن سه نفر می بینم! فرمود: ای ابراهیم، این دو نور، نور حسن و حسین هستند که پشت سر پدر، جد و مادرشان قرار دارند. سپس عرض کرد: الهی و سیدی! اکنون نه نور می بینم که آن پنج نور را احاطه کرده اند! فرمود: ای ابراهیم، اینان امامانند و از فرزندان ایشان هستند. عرض کرد: الهی و سیدی: به چه نام هایی شناخته می شوند؟ فرمود: ای ابراهیم، نخستین آن ها علی بن حسین و سپس محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و محمد بن الحسن القائم المهدی. عرض کرد: الهی و سیدی! نورهای بی شماری پیرامون آن ها می بینم که تعدادشان را جز تو کسی نمی داند! فرمود: ای ابراهیم، اینان شیعیان و دوست داران ایشانند. عرض کرد: شیعیان و محبّان ایشان به چه شناخته می شوند؟ فرمود: با نماز پنجاه و یک رکعتی و بِسْمِ الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن و قنوت قبل از رکوع و سجده شکر و انگشتر به دست راست کردن. ابراهیم عرض کرد: خدایا، مرا از شیعیان ایشان و محبّان آنان قرار ده! فرمود: چنین کردیم.

پس خداوند این آیه را درباره وی نازل فرمود: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»، {و بی گمان، ابراهیم از پیروان اوست. آن گاه که با دلی پاک به [پیشگاه] پروردگارش آمد.} مفضل بن عمر گوید: چون زمان مرگ ابوحنیفه فرا رسید، این روایت را نقل کرده و به سجده رفت و در همان حال جان داد. ای محمد، اگر بنده ای از بندگان من آنقدر مرا عبادت کند که از پا درآید، یا چون پوست خشکیده کهنه شود اما چون نزد من آید منکر ولایت شما باشد، تا به ولایت شما اقرار نکند، او را نخواهم آمرزید؛ ای محمد، دوست داری آن‌ها را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا! پس به من فرمود: نگاهی به سمت راست عرش بینداز؛ چون نظر کردم، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و مهدی علیهم السلام را در هاله ای از نور دیدم که به پا ایستاده و مشغول نماز هستند و او (مهدی) نیز در وسط ایشان هم‌چون کوكبی درّی می‌درخشید. پس خداوند فرمود: ای محمد، اینان حجتند و او خون خواه از جانب عترت تو. به عزّت و جلال خودم سوگند که او حجت واجب من بر اولیای من است و انتقام گیرنده از دشمنانم.

در کتاب ریاض الجنان نوشته فضل الله فارسی با سند از جابر جعفری آمده است که گفت: ابوجعفر علیه السلام فرمود: در آغاز خداوند بود و جز او کسی نبود. هیچ آشکار و پنهانی نبود. در ابتدای خلقت، محمد صلی الله علیه و آله را خلق نمود و سپس ما اهل بیت را همراه او از نور خود و عظمتش آفرید. ما را چون سایه‌هایی سبز در پیشگاه خود ایستاند در حالی که نه آسمان بود و نه زمین و نه مکان و نه شب و نه روز و نه خورشید و نه ماه.

نور ما برگرفته از نور خداوند بود چون اشعه خورشید در مقایسه با خود خورشید، ما به تسبیح خداوند و تقدیس و حمد و عبادت راستین او مشغول بودیم. سپس خداوند تصمیم به خلق مکان گرفت و آن را آفرید و بر مکان نوشت لا إله إلا الله محمدرسول الله علی أمیرالمؤمنین و وصیه، به ایدته و نصرته (جز الله معبودی نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست. علی امیر مؤمنان و وصی رسول خداست و به وسیله او محمد را تایید و کمک کردم) سپس خداوند عرش را آفرید و بر چادرهای عرش همان مطلب را نوشت. سپس خداوند آسمانها را آفرید و بر گوشه‌های آن چنین چیزی را نوشت. بعد ملائکه را آفرید و آنان را در آسمان ساکن گردانید. سپس خداوند بر آنان ظاهر شد و از آنان برای خداوندی خود و نبوت محمد و ولایت علی عهد و پیمان گرفت. تن فرشتگان به لرزه افتاد و خداوند بر آنان خشم گرفت و از آنان پنهان گردید. آنان هفت سال به عرش خداوند متوسل شدند و از خشم او به او پناه می‌بردند و اقرار به عهد و پیمان خود که از آنان گرفته بود می‌کردند و از او طلب رضایت می‌کردند تا از آنان پس از اقرار کردن به آن خشنود شد و آنان را در آسمان ساکن گردانیده و مختص خود کرد و برای عبادت خود برگزید. سپس به نورهای ما دستور داد تا به تسبیح او بپردازند. پس به تسبیح او پرداختند. آنها با تسبیح ما به تسبیح پرداختند و اگر تسبیح ما و نورهای ما نبود نمی‌دانستند چگونه تسبیح خدا را بگویند و چگونه او را تقدیس کنند. سپس خداوند هوا را آفرید و همان مطلب را بر آن نوشت. پس از آن خداوند جن را آفرید و آنان را در هوا ساکن کرد و از آنان برای خود به خداوندی و برای محمد به نبوت و برای علی به ولایت، پیمان گرفت. دسته ای از آنان آن را پذیرفتند و دسته ای دیگر انکار کردند و اولین کسی که انکار کرد ابلیس (لعنة الله)

که برایش تیره روزی و آن سرنوشت معروف را رقم زد. سپس خداوند تعالی به نورهای ما فرمان داد که تسبیح گویند و نورهای ما تسبیح کردند و ملائک با تسبیح ما تسبیح گفتند و اگر چنین نبود آنان نمی‌دانستند چگونه خدا را تسبیح گویند. سپس خداوند زمین را آفرید و بر اطراف آن نوشت لا إله إلا الله محمد رسول الله علی امیرالمؤمنین و وصیه به ایدته و نصرته (جز الله معبودی نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست. علی امیر مؤمنان و وصی رسول خداست و به وسیله او محمد را تایید و نصرت دادم) ای جابر، آسمان‌ها به این ترتیب بدون ستون‌ها برپا شد و زمین ثابت گشت. سپس خداوند آدم را از پوسته زمین خلق کرد، او را کامل کرد و در او از روح خود دمید. سپس فرزندان او را از صلب وی خارج کرد و از آنان پیمان گرفت تا به خداوندی او و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی گردن نهند. از میان آنان گروهی به این پیمان گردن نهادند و گروهی انکار نمودند. ما اولین کسانی بودیم که به این امر گردن نهادیم. سپس به محمد صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به عزّت و جلالم و قسم به عظمت شأنم، اگر تو و علی و عترت هدایت گر و هدایت شده و راشد شما نبودند، بهشت و دوزخ و مکان و زمین و آسمان و ملائکه را نمی‌آفریدم بلکه هیچ مخلوقی را نمی‌آفریدم که مرا عبادت کنند. ای محمد، تو خلیل و حبیب و برگزیده و بهترین مخلوقات من هستی. تو محبوب‌ترین مخلوقات نزد من و اولین فردی هستی که از میان مخلوقاتم او را آفریده‌ام. سپس بعد از تو صدیق، علی، امیرالمؤمنین، وصی تو را آفریدم و به وسیله او تو را تایید کردم و نصرت دادم و او را به عنوان عروة الوثقی و نور اولیایم قرار دادم. سپس آن هدایت گران هدایت شده را به خاطر شما آفریدم.

شروع به خلق مخلوقات کردم در حالی که شما بهترین افراد در میان من و مخلوقات من بودید. شما را از نور عظمت خود آفریدم و با شما میان خود و دیگران حجاب ایجاد کردم و شما را آن گونه قرار دادم که با شما روبرو شوند و از شما سؤال کنند پس هر چیزی از بین می‌رود جز وجه من و شما وجه من هستید و شما هالک نمی‌شوید و همین‌طور کسانی که ولایت شما را بپذیرند. هر کس مرا به وسیله شخصی غیر از شما بجوید، گمراه شده است. شما بهترین مخلوقات من و سروران اهل زمین و آسمان‌ها هستید. سپس ایشان در ادامه سخنانی را بیان نمودند تا آن‌جا که فرمودند: هنگامی که خداوند تصمیم به خارج کردن فرزندان آدم برای گرفتن پیمان از آنان گرفت، آن نور در او قرار گرفت. سپس خداوند فرزندان آدم را لبیک گویند از صلب وی خارج کرد. آن‌گاه ما او را تسبیح گفتیم و آنان با تسبیح ما به تسبیح خداوند پرداختند. و اگر چنین نبود، آن‌ها نمی‌دانستند چگونه خدای را تسبیح بگویند. سپس خداوند با گرفتن میثاق از آنان برای خویش به ربوبیت آشکار گردید. ما اولین کسانی بودیم که چون خداوند فرمود: اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ (آیا من خدای شما هستم؟) گفتیم: بلی. سپس از آنان پیمان گرفت تا به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلام اقرار کنند و دسته ای آن را پذیرفتند و دسته ای آن را انکار نمودند.

در کتاب کنزالفوائد و دیگر کتب از ابن عباس روایت شده که گفت: در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که علی وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: خوشامد می‌گویم به کسی که خداوند او را چهل هزار سال پیش از پدرش خلق کرده است. گفتیم یا رسول الله، آیا پسر قبل از پدر وجود داشته است؟ فرمود: آری، خداوند مرا به همراه علی از یک نور آفرید؛ چهل هزار سال پیش از آن‌که آدم را بیافریند.

سپس آن نور را به دو قسمت تقسیم نمود. آن‌گاه اشیاء را از نور من و نور علی آفرید و ما را در سمت راست عرش قرار داد. ما تسبیح خدا گفتیم و ملائکه تسبیح گفتند. ما لا اله الا الله گفتیم و تکبیر گفتیم و ملائکه نیز چنین کردند. هر کس که خدای را تسبیح کند و تکبیر گوید از آموزش علی علیه السلام است. و در کتاب اختصاص از امامان علیهم السلام نقل شده است که: خداوند ما را دو هزار سال قبل از خلق مخلوقات آفرید و ملائکه با تسبیح ما تسبیح گفتند.

از حضرت باقر علیه السلام راجع به آیه «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید پرسیدم. فرمود: ابا خالد! به خدا قسم که «نور» ائمه از آل محمدند تا روز قیامت. آن‌ها به خدا قسم نور خدایند که فرستاده و آن‌ها به خدا قسم نور خدایند در آسمان‌ها و زمین. ابا خالد! به خدا قسم نور امام در دل‌های مؤمنان درخشان‌تر از خورشید تابنده در روز است و سوگند به خدا که آن‌ها دل‌های مؤمنان را منور می‌کنند و خدا نور ایشان را از هر که بخواهد پنهان می‌کند، پس دل‌هایشان تاریک می‌شود. ای ابا خالد! به خدا سوگند که هیچ بنده ای به ما محبت نمی‌ورزد و ما را دوست نمی‌دارد، تا این‌که خدا دلش را پاک می‌کند و خدا دل بنده ای را پاک نمی‌کند، مگر این‌که تسلیم ما باشد و با ما از در آشتی درآید. پس زمانی که از در آشتی با ما درآمد، خدا او را از شدت گرفتاری‌های حساب در امان قرار می‌دهد و از وحشت بزرگ قیامت ایمن می‌گرداند.

روایت امام رضا علیه السلام هم به آن اشاره دارد که از ایشان پرسش شد از این روایت که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پروردگار خود را در صورت جوان موفق در خواب دید که سی ساله می‌نمود

و دو پایش در سبزی بود، و امام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عظمت پروردگار خود نظر کرد، آن را در سن جوانی موفق و سی ساله یافت، راوی گفت: قربانت گردم، دو پای چه کسی در سبزی بود؟ فرمود: آن محمّد بود که هنگامیکه با قلب خود به پروردگارش نظاره می‌کرد، خدایش او را در نوری مانند نور حجاب قرار داد تا آن‌چه در حجب است بر او روشن شود، همانا قسمتی از نور خدا سبز است و قسمتی سرخ و سپید و قسمتی رنگ‌های دیگر غیر از آن (تا انتهای روایت)، زیرا آن حضرت در آن هنگام در درجه کامل عرفان و غرق در دریاهای معرفت خدای مَنّان بود، و دو پایش در نوری سبز بودند، و در مقامی از معرفت بود که فرشته‌ها و آدمی تاب آن را ندارند، و این عبارات و کنایات برای این است که فهم ما از درک حقیقت عاجز است و نفوس ناقصه این صورت‌ها را در خواب می‌بینند و ما در خواب طولانی غفلت از معارف ربّانی هستیم، و مردم همه خوابند و هنگامیکه بمیرند آگاه می‌شوند و بهتر این است که به طور اجمال این اخبار را بپذیریم و علم آن‌ها را به خود ائمه علیهم السّلام وانهمیم.

ای محمد به راستی که تو و علی را و فاطمه و حسن و حسین را و ائمه علیهم السّلام را که از نسل اویند از اصل نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین‌ها عرضه داشتم و هر آن‌کس که آن را بپذیرد، نزد من از مؤمنین می‌باشد؛ و هر آن‌کس که آن را انکار کند، از کافرین می‌باشد. ای محمد! اگر بنده ای از بندگانم مرا عبادت کند تا جایی که به مانند مَشْکِ کهنه شود، سپس نزد من بیاید در حالی که منکر ولایت شماست، تا زمانی که به ولایت شما اقرار نکند، او را نخواهم بخشید. ای محمد، دوست داری که آنان را ببینی؟ گفتم: آری.



به من فرمود: به سمت راست عرش نگاه کن. من هم رو به آن سو کردم و دیدم علی را و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و المهدی علیهم السلام را که در دریایی از نور ایستاده‌اند و نماز می‌خوانند و او در میانشان است، یعنی مهدی، گویی ستاره ای است مرواریدوار. خداوند فرمود: ای محمد! اینان حجت‌های من هستند و او قیام کننده ای است از خاندان تو، به عزت و شکوهم سوگند، او حجت واجب برای دوستانم و انتقام گیرنده از دشمنان من است.

ابن بابویه با سند از عبدالله بن مبارک از امام صادق علیه السلام و ایشان به نقل از پدران شان از امام علی علیه السلام نقل کردند که فرمودند: خداوند نور محمد را هزار سال قبل از خلق مخلوقات آفریده و به همراه این نور، دوازده حجاب آفرید که مراد از این حجاب‌ها ائمه علیهم السلام هستند. احمد بن حنبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: هزار سال پیش از خلق عرش خدا، من و علی نوری در پیشگاه خداوند بودیم.

در تفسیر امام عسگری علیه السلام از حسین بن علی علیه السلام آمده است که فرمود: خداوند آدم را آفرید و به او اسماء همه چیز را آموخت و بر ملائک عرضه کرد و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را چون سایه‌هایی پنجگانه در پشت آدم آفرید و نور آنها در آفاق آسمان‌ها و حجاب‌ها و کرسی و بهشت‌ها و عرش می‌درخشید. پس خداوند ملائکه را فرمان به سجده برای آدم داد تا او را تکریم کنند و او را از آن جهت برتری داد که وی را ظرف این سایه‌ها گردانید که نور آنها آفاق را فرا گرفته بود



ابوطالب از عبدالمطلب روایت کرده: در حجر خوابیده بودم که خوابی ترسناک دیدم. نزد زن کاهنِ قریش رفتم. ردایی از خز در بر داشتم و موهای جلو سرم روی شانه‌ام می‌خورد. او به من نگریست و در چهره‌ام دگرگونی را دید. ایستاد و به من که در آن روزگار بزرگ قومم بودم گفت: بزرگ عرب را چه شده که رخسارش دگرگون شده؟ آیا از پیشامدهای روزگار بد دیده‌ای؟ گفتم: آری، دیشب در حجر خوابیده بودم که خواب دیدم درختی بر پشتم رویید و سر به آسمان رسانید و شاخه‌هایش شرق و غرب را فراگرفت و نوری هفتاد برابر شگفت‌تر از نور خورشید از آن می‌درخشید، عرب و عجم همه در برابرش سجده می‌کردند و هر روز بر عظمت و تابناکی‌اش افزوده می‌شد

اسامی شیعیان ما و اسم پدرهایشان در نزد ما ثبت است. خدا از آن‌ها و از ما پیمان گرفته وارد محلی که ما وارد می‌شویم خواهند شد و داخل مدخل ما می‌شوند، بر اسلام واقعی نیستند جز ما و آن‌ها تا روز قیامت. ما چنگ به نور پیامبرمان می‌زنیم و پیامبر چنگ به نور خدا می‌زند و شیعیان ما چنگ به نور ما می‌زنند. هر که از ما جدا شود هلاک می‌گردد و هر که پیرو ما باشد نجات می‌یابد؛ کسی که جدایی از ما را اختیار کرده و منکر ولایت ما باشد، کافر است. پیرو ما و پیرو دوستان ما مؤمنند؛ کافر ما را دوست نمی‌دارد و مؤمن با ما دشمنی نمی‌ورزد؛ هر کس بمیرد در حالی که ما را دوست می‌داشته، بر خدا لازم است او را با ما مبعوث کند. ما نوریم برای پیروان خود و هدایت هستیم برای کسی که از ما هدایت جوید. هر که از ما نباشد از اسلام بهره‌ای نبرده. به وسیله ما خدا دین را گشود و به وسیله ما ختم می‌نماید؛ به وسیله ما خداوند به شما سبزه زمین را خورانید و به واسطه ما خداوند از آسمان باران فرستاد؛ و به واسطه ما شما را در دریا از غرق شدن نکه داشت

و از فرو رفتن به زمین در بیابان؛ و به وسیله ما خدا در زندگی به شما نفع بخشید و در قبر و در محشر و هنگام صراط و هنگام سنجش اعمال و هنگام داخل شدن به بهشت.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مفضل! خداوند ما را از نور خود آفرید و شیعیان ما را از ما آفرید. بقیه مردم در آتشند، خدا به وسیله ما اطاعت می‌شود و به وسیله ما معصیت می‌گردد. مفضل! خدا تصمیم غیر قابل برگشت گرفته که از کسی عملی را نپذیرد، مگر به واسطه ما و کسی را معذب نکند، مگر به واسطه ما.

پس همین که بر پرده‌های نور رسیدم جبرئیل به من گفت: قدم جلو بگذار ای محمد و از من جدا شد، گفتم: ای جبرئیل در مثل چنین مکانی از من جدا می‌شوی؟ گفت: ای محمد به راستی آخرین حدّی که خداوند مرا در آن نهاده این‌جاست، و اگر از این‌جا بگذرم به واسطه تجاوز به حریم و حدود پروردگار خود بال‌هایم می‌سوزد، پس همین‌طور در نور مرا سیر دادند تا بدان‌جا از ملکوت خداوند که می‌خواست رسیدم، پس به من گفته شد: ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توأم، پس مرا پرستش کن و بر من توکل نما، زیرا تو نور من در میان بندگانم، و فرستاده من به سوی خلق من، و حجت‌م در میان آفریدگانم هستی؛ و برای پیروان تو بهشتم را آفریدم، و برای آن‌که تو را نافرمانی کند آتشم را خلق کردم، و برای اوصیای تو کرامت خود را فرض و لازم کرده و برای پیروانت ثواب خویش را واجب نمودم، من عرض کردم: پروردگارا اوصیاء من کیانند؟ به من ندا شد: ای محمد اوصیاء تو آنانند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده، پس من در حالی که در حضور پروردگارم بودم نظر به ساق عرش کردم پس دوازده نور دیدم که در هر نوری خط سبزی بود و بر هر خط نام یکی از اوصیاء من نوشته بود

اولی ایشان علی بن ابی طالب و آخرشان مهدی امت من بود، عرض کردم: پروردگارا اینان اوصیاء من پس از من هستند؟ به من ندا شد: ای محمد اینان اولیای من و دوستان و برگزیدگان و حجت‌های من پس از تو بر آفریدگانم می‌باشند و ایشان اوصیاء تو و جانشینانت و بهترین خلق من بعد از تو هستند، به عزّت و جلالم سوگند به دست ایشان دین خود را پیروز کنم، و کلمه خود را به وسیله آن‌ها بلند گردانم، و زمین را به وسیله آخرینشان از دشمنانم پاک کنم، و او را بر شرق و غرب عالم فرمانروا نمایم، بادها را برای او مسخر کنم، و گردنهای سخت را برای او رام سازم، و او را به وسائل بلند گردانم، و به لشکر خود یاریش کنم؛ و به فرشتگانم او را مدد نمایم تا دعوت مرا آشکار کند و همه خلق را بر توحید من جمع آوری نماید، سپس سلطنت او را پایدار کنم و حکومت را به دست اولیاء خود تا روز قیامت دست به دست بچرخانم.

معانی الاخبار: سفیان ثوری نقل می‌کند: تفسیر «ن» در قرآن را از امام صادق علیه السلام پرسیدم، پاسخ داد: نه‌ری است در بهشت. خدای عز و جل فرمود: بسته شو! بسته شد و مرکب شد. سپس خدای عز و جل به قلم فرمود: بنویس، و قلم در لوح محفوظ نگاشت، آنچه بود و آنچه خواهد بود تا روز قیامت؛ مرکب از نور بود، و قلم از نور، و لوح از نور. گفتم: یا ابن رسول الله! برایم امر لوح و قلم و مداد را بهتر بیان کن و به من بیاموز، آنچه را خدا به تو آموخته. فرمود: یابن سعید، اگر تو شایسته آن نبودی، پاسخ را نمی‌دادم. فرشته ای است که به قلم می‌رساند و او هم فرشته ای است که به لوح می‌رساند و او هم باز فرشته ای است که به اسرافیل می‌رساند، و اسرافیل به میکائیل می‌رساند، و میکائیل به جبرئیل می‌رساند، و جبرئیل به انبیاء و رسل می‌رساند.

- گفت: - سپس امام به من فرمود: ای سفیان، برخیز که بر تو ایمن نیستم.

از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در جواب سؤال نزدیکی که از او پرسیده بود: از کجا می‌گویند که: هر گاه یکی از اهل بهشت به سوی میوه ای می‌رود که آن را بچیند و بخورد، وقتی آن را می‌خورد، آن میوه دوباره به شکل اول خود باز می‌گردد؟ چنین گفت: بلی، نمونه‌اش چراغ است. کسی که به دنبال نور است از آن نور می‌گیرد، اما چیزی از نور آن چراغ کم نمی‌شود و نور آن تمام دنیا را پر می‌کند.

امامت، زمام دین و نظام و انتظام جامعه مسلمانان و صلاح دنیا و به عزت رسانیدن مؤمنان است. امامت پایه و اساس اسلام پویاست و فرع بالنده آن است. نماز با وجود و راهنمایی امام، به طور کامل ادا می‌شود و هم چنین زکات، روزه، حج، جهاد و گردآوری غنایم و صدقات و جاری کردن حدود و احکام و پاسداری از مرزها و کشور، همه توسط امام انجام می‌پذیرد. امام، حلال خدا را حلال می‌کند و حرام خدا را حرام می‌گرداند و حدود خدا را جاری می‌سازد و از دین خدا دفاع می‌کند و با دانش و حکمت و حجت استوار، مردم را به راه پروردگارش رهنمون می‌سازد. امام به خورشید شکوهمند و برآمده می‌ماند که جهان را روشن و نورانی می‌کند و این در حالی است که خود در جایگاهی است که دست کسی به وی نمی‌رسد و چشم کسی قادر به رؤیت نور خیره کننده او نیست. امام، بدری درخشان و چراغی فروزان و نوری تابان و ستاره ای راهنما در اعماق تاریکی شب‌های تار در شهرها و صحراهای بی‌آب و علف و اعماق دریاهاست. امام، آب گوارایی است که تشنگان را سیراب می‌کند، رهنمون به سوی هدایت و نجات دهنده از پلشتی‌هاست.

امام به سان آتشی بر قله کوه است. هر که بدان نزدیک شود، از گرمایش بهره مند می‌گردد و آن‌که راه گم کرده باشد، بدان از مهلکه نجات می‌یابد. هر که از او جدا شود، هلاک می‌گردد. امام ابر باران را و باران سیل آساست؛ خورشید روشنگر و آسمان سایه بان و زمین گسترده و چشمه جوشان و آبگاه و گلستان است. امام، همدمی دلسوز و پدري است مهربان و برادري است همزاد و مادري نیکوکار در حق فرزند کوچک خویش. امام پناهگاه مردم در حوادث هولناک است. امام امین خدا در میان مردم است و حجت خدا بر بندگان. امام خلیفه خدا در بلاد و دعوت کننده به سوی الله است و مدافع حرم خدا. امام کسی است که از گناهان پاک شده باشد و از عیوب مبرا؛ مخصوص به علم و معروف به حلم. او نظام دین است و مایه عزت مسلمین و موجب برانگیخته شدن خشم منافقین و خشکاننده ریشه کافران است. امام یگانه زمانه خویش است، کسی به منزلت او نمی‌رسد و هیچ عالمی به جایگاه او دست نمی‌یابد و همتایی برایش یافت نمی‌شود. نه مانندی دارد و نه نظیری، برخوردار از همه فضیلت هاست بی‌آن‌که بابت آن مدیون کسی باشد یا آن را از کسی گرفته باشد؛ بلکه فضیلت او از فضیلت دهنده و بخشاینده نشأت می‌گیرد و این فضیلت فقط به او اختصاص دارد. چه کسی می‌تواند به معرفت امام دست یابد یا این که امکان شناسایی و انتخاب او را به دست آورد؟ هیئات! هیئات! عقل‌ها در این وادی گمراه می‌شوند و به بیراهه ختم می‌گردند و خردها دچار کاستی می‌شوند. اندیشه‌ها به حیرت می‌افتند و چشم‌ها سرگردان می‌شوند و بزرگان احساس حقارت می‌کنند و حکما به حیرت می‌افتند.

بردباران از درک آن قاصرند و سخنوران از گفتار باز می‌مانند و دانایان به نادانی خویش اقرار می‌کنند و شعرا از ستایش او درمانده می‌شوند و ادیبان احساس عجز می‌کنند. اهل بلاغت از توصیف یکی از صفات او یا فضیلتی از فضایل او گرفتار عجز و ناتوانی می‌گردند. مگر می‌توان کل وجودش را توصیف یا در ستایش کُنه او دادِ سخن داد یا چیزی از احوال وی را دریافت یا این که کسی را جایگزین وی کرد به طوری که بتوان بی‌نیاز از او بود؟ نه، چگونه؟ کجا؟ او چون ستاره از دسترس کسانی که بخواهند او را به دست آورند یا از وصف و اصفان دور است. چگونه می‌توان چنین شخصی را انتخاب کرد و با کدام عقل، و این که نظیر او را در کجا یافت می‌شود؟! آیا گمان می‌برید که چنین شخصی را می‌توانید در غیر خاندان محمد صلی الله علیه و آله پیدا کنید؟ به خدا سوگند که تمام وجودشان آن‌ها را تکذیب می‌کند و اباطیل، آن‌ها را دچار آرزوهای دست نیافتنی کرده است، از این رو قصد کرده‌اند که از دیواری صاف و لغزنده بالا روند. دیواری که آنان را به حضيض ذلّت فرو می‌غلتاند. در انتخاب امام بر عقل ناقص و تهی خود تکیه کردند و با آرای گمراه خود در پی دستیابی به وی بودند، لیکن چیزی جز دورتر شدن از امام نصیبشان نشد. خدایشان بکشد! که دروغ گفته و افترا بستند و از راه حق و صراط مستقیم منحرف شدند و دچار حیرت و سرگردانی گشتند و آگاهانه امام را رها کردند و شیطان، اعمال آن‌ها را برایشان آراست و از گام نهادن در راه درست باز داشت.

نبی خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چهار چیز است که در هر کس یافت شود، آن شخص در نور اعظم خدا قرار دارد: کسی که دلیل پاکی و عصمت امر او گواهی دادن به یگانگی خدا و نبوت من باشد، کسی که هرگاه مصیبتی به او رسید، بگوید همه از خدایم

و به سوی خدا بازمی گردیم و کسی که هرگاه خیر و نیکی به او رسید، سپاس و حمد پروردگار جهانیان را بگوید و هر کس که هرگاه خطایی انجام دهد، بگوید از خدا طلب استغفار می‌کنم و به سوی او توبه می‌کنم.

از جابر بن یزید روایت شده که وی گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای جابر! خداوند در آغاز آفرینش خود محمد و خاندان رهنما و ره یافته او را آفرید و آنان اشباح نور پیش روی خداوند بودند. عرض کردم: اشباح چیست؟ فرمود: سایه‌های نور، پیکرهایی نورانی بدون روح، محمد مؤید به یک روح بود و آن روح القدس بود که محمد و خاندانش به وسیله آن خداوند را می‌پرستیدند، به همین جهت خداوند ایشان را خویشتن دار و دانشمند و نیکوکار و برگزیده آفرید، کسانی که خدا را با نماز و روزه و سجده و تسبیح و تهلیل عبادت می‌کنند و نمازها را به جا می‌آورند و حج می‌گذارند و روزه می‌گیرند.

اولین موجودی که آفرید محمد صلی الله علیه و آله بود و ما اهل بیت را به همراه ایشان و از نور خود و از عظمتش آفرید و به صورت سایه ای سبز در مقابل خود نگاه داشت. در آن هنگام نه آسمان و زمین و نه شب و روز و نه خورشید و ماه، هیچ کدام وجود نداشتند. نور ما از نور خدا مانند پرتو خورشید از خورشید جدا شد. ما خداوند را تسبیح و تقدیس و ستایش می‌کردیم و عبادتی که خداوند شایسته اش است، می‌نمودیم.



ما اولین گروهی بودیم که به آن اقرار نمودیم. آن گاه به محمّد صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: به عزّت و جلال و مقام والایم سوگند که اگر تو و علی و عترت هدایتگر و هدایت شده و رشد یافته تو نمی‌بودند، بهشت و جهنم و مکان و زمین و آسمان و ملائکه و هیچ موجودی را که مرا بپرستد نمی‌آفریدم. ای محمّد تو دوست و حبیب و صفیّ و برگزیده خلق من و محبوبترین آن‌ها در نزد منی و اولین کسی هستی که او را از میان مخلوقات خود برمی‌گزینم، سپس بعد از تو امیرالمؤمنین، علی صدیق، وصی تو را که به وسیله او تو را نصرت و تأیید نمودم و او را دستاویز محکم و روشنی بخش دوستان و چراغ راهنما قرار دادم. و پس از او این راهنمایان هدایت یافته را. آن چه آفریدم را به خاطر شما آفریدم. شما برگزیدگان خلق بین من و خلائق دیگرید. شما را از نور عظمتم آفریدم و به شما بر سایر مخلوقات احتجاج می‌کنم. و به وسیله شما رو می‌کنم از شما سؤال می‌نمایم. به جز وجه من هر چیزی نابود می‌شود و شما وجه هستید که نابود نمی‌شوید و هلاک نمی‌گردید. و هر که شما را دوست بدارد نابود و هلاک نمی‌شود. هر که بخواهد از راه غیر شما پیش من آیدگمراه است و عمرش را به هدر داده است. شما برگزیدگان خلق من و حامل اسرار من و گنجینه علم من و سروران اهل آسمان‌ها و اهل زمین هستید. سپس خداوند متعال در سایبانی از ابر و ملائکه به سمت زمین هبوط کرد و انوار ما اهل بیت را با آن به زمین فرستاد و به صورت صفوفی از نور در مقابل خود قرار داد و ما در زمین، او را همان طور که در آسمان تسبیح و تقدیس نمودیم، تسبیح و تقدیس می‌کردیم و او را، همان گونه که در آسمان پرستیدیم، می‌پرستیدیم. وقتی خداوند خواست ذریه آدم علیه السلام را برای گرفتن پیمان خارج کند، آن نور رادر آن راه داد.

آن گاه ذریه او را از نهادش خارج کرد در حالی که لبیک می‌گفتند. ما خدا را تسبیح کردیم و آنها به تسبیح ما تسبیح نمودند و اگر نه نمی‌دانستند چگونه تسبیح کنند. آن گاه خداوند عزّ و جلّ برای گرفتن پیمان ربوبیت خود را به آنها ارائه نمود. ما اولین کسانی بودیم که وقتی فرمود: آیا پروردگار شما نیستیم؟ آری گفتیم. سپس برای محمّد صلی الله علیه و آله به نبوت و برای علی علیه السلام به ولایت پیمان گرفت و هر که خواست اقرار کرد و هر که خواست انکار نمود.

از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمودند: از تیزهوشی مؤمن بر حذر باشید که مؤمن با نور خدا می‌بیند. به ایشان عرض کردم: چگونه مؤمن با نور خداوند عزّ و جلّ می‌بیند؟ فرمودند: زیرا ما از نور خدا خلق شده ایم و شیعیان ما از پرتو نور ما آفریده شده اند؛ آنها برگزیده و پاک و پاکیزه و مشخص هستند. نور آنها بر دیگران، مانند قرص کامل ماه در شبی تیره و ظلمانی، درخشش دارد.

صفوان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: وقتی خداوند آسمان‌ها و زمین‌ها را آفرید بر عرش استیلا یافت و به دو نور از نورهای خود دستور داد که هفتاد مرتبه در اطراف عرش طواف کنند. خداوند عزّ و جلّ فرمود: این دو نور از آن من و مطیع و فرمانبردار من هستند. خداوند از آن نور محمّد و علی و برگزیدگان از نژادش را آفرید و از نور آنها شیعیان را آفرید و از نور شیعیان نور چشم‌ها را آفرید.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: وقتی خداوند متعال، نسل آدم را از پشت او بیرون کشید تا برای خداوندی خودش و پیامبری همه پیامبران از آنها عهد و پیمان بگیرد، اولین چیزی که از آنها عهد و پیمان گرفت، پیامبری محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بود. سپس خداوند به آدم علیه السلام گفت: نگاه کن چه می‌بینی؟ حضرت آدم به نسل خود نگاه کرد و آنها را مانند ذره‌های کوچکی دید که آسمان را پر کرده اند. آدم گفت: پروردگارا! نسل من چقدر زیاد است! و برای چه کار بزرگی آنها را آفریده ای و منظور تو از گرفتن میثاق از آنها چیست؟ خداوند فرمود: مرا عبادت خواهند کرد و هیچ چیز را شریک من قرار نخواهند داد، و به پیامبران من ایمان خواهند آورد و از آنها پیروی خواهند کرد. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! چرا بعضی از ذرات را بزرگ‌تر می‌بینم و برخی از آنها دارای نور زیادی هستند و بعضی از آنها کم نور می‌باشند و برخی از آنها اصلاً نور ندارند؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: این گونه آنها را خلق کردم تا در همه حالات آنها را بیازمایم. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! آیا به من اجازه می‌فرمایی چیزی بگویم؟ خداوند عز و جل فرمود: بگو، همانا روح تو از روح من است، اما طبیعت تو برخلاف طبیعت وجودی من است. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! اگر آنها را در یک شکل و قیافه و در یک اندازه و یک طبیعت و یک سرشت و رنگ‌های یکسان و عمرهای یکسان و روزی مشابه خلق کرده بودی، برخی از آنها بر برخی دیگر سرکشی نمی‌کردند و بین آنها حسادت و دشمنی ایجاد نمی‌شد و در هیچ یک از چیزها با هم اختلاف پیدا نمی‌کردند.

خداوند متعال فرمود: به کمک روح من سخن گفتی، ولی به خاطر ضعف طبع خودت چیزی گفتی که از آن اطلاع نداری. من آن آفریننده دانا هستم، با علم و دانش خودم در آفرینش آن‌ها تفاوت ایجاد کردم، و با مشیّت خودم امر من در آن‌ها جاری و ساری است و با تدبیر و تقدیر من تغییر و تحول پیدا می‌کنند. هیچ تغییری در آفریدگان من نیست. جن و انس را خلق کردم تا مرا پرستش کنند و بهشت را برای کسی خلق کردم که مرا می‌پرستد و از من و پیامبران من اطاعت می‌کند و به هیچ کس و هیچ چیز توجه نمی‌کنم. آتش را برای کسی خلق کردم که به من کافر شود و از من سرپیچی کند و از پیامبران من اطاعت نکند. و به کار دیگری توجه ندارم. تو را و نسل تو را آفریدم بدون این که به تو و به آن‌ها نیازی داشته باشم. فقط به این دلیل تو و نسل تو را آفریدم تا تو و آن‌ها را بیازمایم که کدامیک از شما در خانه دنیا و در زندگی تان و قبل از مردنتان در عملکرد بهتر هستید. و همچنین دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و اطاعت و نافرمانی و بهشت و جهنم را خلق کردم. در تقدیر و تدبیر خودم این گونه خواستم. و با دانش نافذ خودم مابین چهره‌هایشان و بدن‌هایشان و رنگ‌هایشان و عمرهایشان و روزی‌هایشان و عباداتشان و گناهانشان فرق گذاشتم. در نتیجه بعضی از آن‌ها را خوشبخت و برخی دیگر را بدبخت، بعضی را بینا و برخی را نابینا، برخی را کوتاه و برخی دیگر را بلند، بعضی را زیبا و بعضی دیگر را زشت، برخی را دانا و برخی دیگر را نادان، برخی را بی‌نیاز و بعضی دیگر را نیازمند، برخی را فرمانبردار و بعضی دیگر را نافرمان، برخی را صحیح و سالم و بعضی دیگر را مریض، و برخی را دارای نقص عضو و برخی دیگر را بدون عیب و نقص آفریدم، تا شخص صحیح و سالم به آن که دچار بیماری است بنگرد و به خاطر سلامتی خود مرا ستایش کند.

و آن که دچار عیب و نقص است به شخص صحیح و سالم نگاه کند و مرا بخواند و از من بخواهد که به او سلامتی بدهم، و بر آزمایش من بردبار باشد تا بخشش فراوان خود را نصیب او گردانم. بی نیاز به نیازمند بنگرد و مرا سپاس گوید و شکر من به جا آورد، و نیازمند به بی نیاز بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد. مؤمن به کافر بنگرد و به خاطر هدایتش مرا سپاس گوید. این گونه آن‌ها را خلق کردم تا در راحتی و سختی و در خوشی و ناخوشی و در آن چه که بدان‌ها سلامتی دادم و در آن چه آن‌ها را آزمودم و در آن چه که بدان‌ها بخشیدم و در آن چه که آن‌ها را بازداشتیم، آن‌ها را بیازمایم. من آن خداوند قادر و توانا هستم و بر عهده من است که تمام چیزهایی را که مقدر گردانیده‌ام با تدبیر خود انجام دهم. و بر عهده من است آن چه را که خواسته‌ام تغییر دهم و مقدم گردانم آن چه را که در آخر قرار داده‌ام و به تأخیر اندازم آن چه را که مقدم داشته‌ام. و من خدای واحد هستم و آن چه را که بخواهم انجام می‌دهم. در مقابل آن چه انجام می‌دهم پاسخگو نیستم، ولی من از آفریدگان خود به خاطر کارهایشان بازخواست می‌کنم.

امام علی علیه السلام - در نامه اش به محمّد بن ابی بکر و مردم مصر: همانا بهشتیان، هر جمعه، خدای جبار را زیارت می‌کنند. نزدیک ترینشان به خدا بر منبرهایی از نور جای دارند و گروه بعد، بر منبرهایی از یاقوت و گروه بعد، بر منبرهایی از زبرجد و گروه دیگر، بر منبرهایی از مشك. پس در همین حال که آنان نور خداوند جلّ جلاله - را به نظاره نشسته اند و خداوند به چهره‌هایشان می‌نگرد، ناگاه ابری پدیدار می‌شود و دربرشان می‌گیرد و بر آنان نعمت و کامیابی و شادمانی و خوش حالی را به حدی که جز خدای سبحان بدان آگهی ندارد، فرو می‌باراند.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيُّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

[خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد؛ روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست]